



شد:  
الف: هیأت‌های مدیره انجمن ملی تربیت بدنی و پیشاهنگی ایران - کمیته ملی المپیک، جمعا ۱۲ نفر.  
ب: رؤسای فدراسیون‌های ورزشی کشور، جمعا ۱۸ نفر.  
ج: رؤسای ادارات انجمن و تربیت بدنی کل، جمعا ۱۵ نفر.  
د: رؤسای باشگاه‌های ورزشی و ورزشخانه‌ها و یک نفر پرچمدار از هر باشگاه و ورزشخانه، جمعا ۱۴۰ نفر.  
این هیأت به ترتیبی که در بالا ذکر شد از پای طیاره تا درب ورودی گمرک در دو سمت صف آرایي خواهند نمود و پس از پیاده شدن قهرمانان مراسمی به این ترتیب انجام می‌شود:  
- اهدای تاج گل به سرپرست هیأت اعزامی به وسیله جناب آقای شهردار از طرف اهالی پایتخت و گفتار خیرمقدم.  
- اهدای تاج گل به وسیله نمایندگان انجمن تربیت بدنی، کمیته ملی المپیک و سازمان ملی پیشاهنگی ایران.  
- اهدای تاج گل به وسیله نمایندگان انجمن ورزش ارتش.  
پس از اتمام این مراسم، حلقه‌های گل، زیب پیکر

«ز نیرو بود مرد را راستی - ز سستی کژی آید و کاستی»  
به منظور تجلیل از مقدم گرامی قهرمانان عزیز ایران که در مسابقات المپیک ملبورن ۱۹۵۶ با کسب پیروزی درخشان به میهن خود مراجعت می‌نمایند، بخصوص در این سفر که با ابراز فداکاری شایان تقدیر موجبات سرافرازی هم‌میهنان عزیز را فراهم ساخته‌اند اینک طبق تلگرافی که از ملبورن رسیده این ستارگان درخشان ما با سربلندی و کسب افتخارات گرانبها روز چهارشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۳۵ ساعت ۱۱ صبح به فرودگاه مهرآباد وارد خواهند شد. اینک برای اینکه بتوان آنطوری که در خور شأن و مقام این قهرمانان ارجمند باشد از آنان استقبال به عمل آید برنامه زیر را به استحضار می‌رساند که مقرر فرمایید بر طبق آن عمل نمایند:

در موقع فرود آمدن طیاره در میدان فرودگاه مهرآباد شخصیت‌هایی به شرح زیر طبق دعوتنامه‌هایی که از طرف انجمن صادر می‌شود با تاج گل وارد میدان طیاره خواهند

پایکوبی، تهران را روی سرشان برداشته بودند اما این شادی عمومی با تراژدی پایان یافت. در خیابان شاه (جمهوری فعلی) دم سفارت انگلیس، هنگامی که راننده نامجو خواست دور بزند عدل، فرمانش خراب شد و مستقیم وارد یک کافه سه نبش استانبول شد! نامجو یک عمر در توصیف داستان این استقبال می‌گفت: «وای اگر بدانی من چقدر خجالت کشیدم!»

این البته تنها تصادف محمود نامجو نبود. فوق‌ستاره وزنه‌برداری ایران که چشم امید ملت به او و کشتی‌گیران هم‌نسلسل بود و در فاصله دو المپیک لندن ۱۹۴۸ تا هلسینکی ۵۲، سه طلا برای ایران آورده بود چند روز مانده به اعزام کاروان، در حالی که برای عیادت از جلیل کتیبه‌ای -کهنورد و ورزشی‌نویس والا مقام- به بیمارستان رفته بود در بازگشت وقتی سوار اتومبیل شد در اثر بی‌مبالاتی راننده، در حوالی پارک بوستان ملت واژگون شد و دوباره با آمبولانس به همان بیمارستانی برگشت که برای عیادت رفیقش رفته بود! اگر چه اطبا برای بهبودی او کوشیدند ولی در هلسینکی بیش از ده کیلو از رکورد خود عقب افتاد و نخستین نشان نقره المپیک ایران را گرفت که در ۲۵ ماه ژوئیه ۱۹۵۲ برای ورزش ایران به دست آمد. نامجو که از سوی مطبوعات فنلاند به مرد خارق‌العاده شهرت یافته بود همراه با دیگر مردان نقره‌ای کاروان ایران -تختی و گیوه‌چی- و دارندگان چهار گردن آویز برنز -عبدالله مجتبی‌وی، جهان‌بخت توفیق، محمود ملاقاسمی در کشتی و علی میرزایی در وزنه‌برداری- به وطن برگشت و باز در مهرآباد روی چپ‌ها نشست و با دسته گلی در گردن، به مردم کنار خیابان دست تکان داد اما این بار با ماشین وارد مغازه‌ای نشد.

مدال‌های کشتی چنان هیاهویی در تهران راه انداخت که برای استقبال از قهرمانان پیروز، ده‌ها هزار نفر از مردم تهران شرکت کردند. بچه محل‌ها برای قهرمانان طاق‌نصرت بستند و سراسر کوچه‌ها را چراغانی کرده و کلی گاو و گوسفند کشتند. در خیابان سیروس کوچه حمام گلشن جوان‌های محله، محمود ملاقاسمی را بر دوش گرفته و قشقرق کردند. مردم خانی‌آباد برای پهلوان عزیز دردانه‌شان غلامرضا تختی، جشن راه انداختند. بچه‌های محله بلورسازی و امیریه برای عبدالله مجتبی‌وی پایکوبی‌ها کردند و بچه‌های مولوی و کوچه طواف‌ها برای ناصر گیوه‌چی، صد البته توفیق هم از روی دوش مردم محله‌اش پایین نمی‌آمد. اینها دلاوران همان نسل کشتی بودند که از روی تشک‌های پراز کاه و بنبه و کرک قالی، با آن برزنت‌های سختی که پیشانی و آرنج و زانوهای‌شان را زخم و زبلی می‌کرد سر برآورده و با تغذیه از «کتلت سنگی» اردوها که گاه به قدری سفت بود که بچه‌ها با آن «دست رشته» بازی می‌کردند و روزانه با یک سیبی که خدایامرز نیکجو (سرپرست اردو) بهشان می‌داد انرژی می‌گرفتند و مهم‌ترین تمرین بدنسازی‌شان دویدن دور بیست امجدیه و قلمدوش کردن یار و بالا رفتن از پله‌های ورزشگاه بود!

این یک نمونه از دعوتنامه‌های آنتیک قدیمی برای پیشباز از قهرمانان المپیک ملبورن ۱۹۵۶ است. کاروانی که چشم و چراغش آقاتختی بود:

«بدینوسیله دعوت می‌نماید که برای شرکت در مراسم استقبال از قهرمانان ملی و محبوب ایران که از مسابقات المپیک ملبورن مراجعت می‌نمایند در ساعت ۱۱ صبح روز چهارشنبه ۲۱ آذرماه ۱۳۳۵ در فرودگاه مهرآباد تشریف‌فرما شوند.» تمام ریز به ریز آن دعوتنامه متعلق به ۶۰ سال پیش از این قرار است:

آن نخستین شادی‌های عمومی خیابانی که پس از دریافت اولین مدال‌های طلای جهانی و المپیک به ویژه در دو رشته کشتی و وزنه‌برداری در دهه بیست راه افتاد با جشن‌های همگانی چهار دهه اخیر که به ویژه در سایه پیروزی‌های بین‌المللی فوتبال رخ داده است زمین تا آسمان توفیر داشت. اکنون به بهانه جشن‌های خیابانی هشتم آذر ۱۳۷۶ که بر اثر اولین صعود تیم ملی فوتبال (در بعد از انقلاب) به جام جهانی ۹۸ رخ داد و بیش از آنکه یک جشن عادی باشد یک کارناوال سیاسی غیرمترقبه عنوان گرفت. نگاهی به مهم‌ترین جشن‌های عمومی کشور به بهانه پیروزی‌های مهم قهرمانان تاریخ ورزش انداخته‌ایم. از اولین جشن‌های دهه بیستی که هنوز دعوتنامه‌هایش بوی عتیقه‌ترین کارت دعوت‌ها را می‌دهد تا سال‌های اخیر که مردم شادی‌طلب، بی‌نیاز به دعوتنامه‌های سازمان‌های مربوطه، خیابان‌ها را در قرق خود درآورده و قیامتی به پا کرده‌اند.

اولین جشن عمومی و مراسم استقبال از قهرمانان بزرگ ایران، ۷۱ سال پیش با سانحه‌ای بامزه مصادف شد و قهرمان افسانه‌ای وزنه‌برداری ایران در حالی که توی جیب روپازی نشسته بود مستقیم وارد مغازه‌ای شد و غش‌غش ملت به آسمان رفت. آن سال مسابقات جهانی وزنه‌برداری ابتدا قرار بود در آرژانتین برگزار شود اما به دلیل اعتراض هشت کشور به دور بودن مسافت و عدم توانایی مالی برای پرداخت هزینه‌های مسافرت، فدراسیون جهانی تصمیم به میزبانی هلند گرفت و رقابت‌ها را در شمال شهر لاهه در بیلاقات شوبینگن برگزار کرد. تیم قدرتمند وزنه‌برداری ایران که بعد از دریافت اولین مدال المپیک‌اش یک سال پیش در المپیک ۱۹۴۸ لندن، آوازه‌اش در جوامع ورزشی توسعه یافته جهان پیچیده بود با ستاره‌هایی چون سلماسی، نامجو، رئیس‌ی و صد البته رهنوردی و فردوس جوان به هلند رفت. سلماسی که همه امیدهای ایران در صید مدال حتمی او و نامجو خلاصه شده بود قبل از عزیمت به لاهه به خاطر سرماخوردگی شدید و کاهش فوق‌العاده قدرت بدنی‌اش نتوانست عنوانی بهتر از چهارمی به دست بیاورد و این شکست او را چنان آزرده ساخت که بعد از بازگشت تیم به تهران، بی آنکه در مراسم تجلیل قهرمانان شرکت کند به بغداد رفت تا شغل نظامت و معلمی خود را در مدرسه نیاکانش پی بگیرد.

نامجو اما در هلند، قیامت کرد. او که قبل از شروع مسابقات، در سوئد به سر می‌برد در مسابقات شمال اروپا (کشورهای اسکاندیناوی) رکوردگیری کرد و در همانجا رکورد جهانی یکضرب خود را ۱/۵ کیلو و رکورد دو ضرب خود را ۳/۵ کیلو بالا برد. محمود چینی همچنین رکورد جهانی وزنه‌بردار قهرمان آمریکا در المپیک لندن را ۹ کیلو ترقی داد و با مجموع ۳۲۵ کیلو مورد ستایش مطبوعات اروپا قرار گرفت. سفیر کبیر ایران در بریتانیا که به شوق آمده بود در استکهلم مهمانی مفصلی به افتخار او ترتیب داد و سپس در رکوردگیری اختصاصی نامجو که با حضور مسئولین فدراسیون جهانی و سفیر ایران در کلپ نیرو و تندرستی لندن ترتیب یافت خبر رکوردشکنی مجدد او را دریافت و به کشور مخابره کرد. آن سال تیم ملی وزنه‌برداری با طلای نامجو و دو مدال برنز رهنوردی و میررسول رئیس‌ی و عنوان چهارمی فردوس به ایران بازگشت و مردم برای استقبال از آنها مهرآباد را به تسخیر درآوردند. نامجو در فرودگاه سوار شورلت آذین‌بندی شده رفیقش هاشم‌آقا شد و پیشاپیش همه ماشین‌ها به سوی خیابان‌های پایتخت به حرکت در آمد. علاقه‌مندان ورزش در خیابان‌ها با بوق و هورا و کف و

